الله احد و امنه

نامهٔ بایسنغر

(سال‌نامهٔ علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: مؤسسهٔ پژوهشی بایسنغر

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر خلیل‌الله افضلی

مدیر داخلی: مسعود امینی

دستیار سردبیر: سیندخت تمنا

پوشه و برگ‌آرا: حسین‌علی ابراهیمی

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲ خورشیدی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

رویهٔ نامه: عبارت دعایی «هرات صانها الله عن الآفات و النکبات» و نظایر آن نوشتهٔ کاتبان گوناگون

نشانی پخش:

▪افغانستان، هرات، شهر نو، ضلع شمالی ارگ، پلاک ۱، ساختمان باغ شهر، مؤسسهٔ پژوهشی بایسنغر

شماره‌های تماس: ۰۰۱۴۲۴۵۰۲۹۳۲۱ | ۰۰۹۳۷۹۹۸۳۵۱۹۲

TİKA

شمارهٔ سوم نامهٔ بایسنغر با حمایت مالی آژانس کمک و همکاری جمهوری ترکیه (تیکا) در هرات منتشر شده‌است.

مؤسسهٔ پژوهشی بایسنغر

نامهٔ بایسنغر

(سال‌نامهٔ علمی - پژوهشی)

(۳)

۱۴۰۲ خورشیدی

این شماره از مجله در پایگاه اینترنتی مؤسسهٔ پژوهشی بایسنغر به نشانی زیر قابل دسترس است:

WWW.BAYSUNGHUR.ORG

راه‌نمای نگارش مقاله

۱. مقاله باید حاصل پژوهش علمی نویسنده/نویسندگان دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی و تاریخ خراسان کهن با تأکید بر پژوهش‌های مربوط به هرات باشد و در هیچ مجله یا مجموعه‌ای به چاپ نرسیده یا برای آن‌ها ارسال نشده باشد.

۲. مقاله به ترتیب باید شامل چکیده (۵ تا ۸ سطر) کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (پرسش تحقیق، پیشینهٔ تحقیق، روش و منابع)، بحث و بررسی و نتیجه باشد و از ۱۵ صفحهٔ A۴، ۲۵ سطری تجاوز نکند.

۳. ارسال چکیدهٔ انگلیسی در صفحه‌ای جداگانه همراه با مشخصات نویسنده یا نویسندگان الزامی است.

۴. منابع مورد استفاده در پایان مقاله و بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شرح زیر آورده شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل «»)، نام نشریه، دوره/سال، شماره، شمارهٔ صفحات مقاله.

مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل «»)، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شمارهٔ صفحات مقاله.

سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، تاریخ استفاده از سایت اینترنتی (داخل [])، عنوان موضوع (داخل «»)، نشانی سایت اینترنتی.

۵. ارجاعات در متن مقاله به صورت پانویس (نام خانوادگی، نام، نام کتاب یا مقاله، تاریخ انتشار، شمارهٔ صفحه) نوشته شود.

۶. نقل‌قول‌های مستقیم بیش از ۵ سطر در صورت جدا از متن با فرورفتگی (نیم سانتیمتر) از دو طرف درج شود.

۷. توضیحات تکمیلی و معرفی منابع بیشتر در پیوند به موضوعات مختلف، در

یادداشت‌های مقاله ارائه شود.

۸. مقاله بر اساس شیوه‌نامهٔ مؤسسهٔ پژوهشی بایسنغر که در وب‌سایت مؤسسه قابل دسترس است، تنظیم شود. در صورت لزوم، مجله در ویرایش ادبی مقالات بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

فهرست

راه‌نمای نگارش مقاله ۵

سرنامه ۱۱

بخش نخست؛ جست‌وجو ۱۷

پیوند داستان‌سرایی عامه و مذهب عامیانه: بررسی نقش بی‌بی ستی در ابومسلم‌نامه ۱۹
دکتر آمنه ابراهیمی

معروف بغدادی و نخستین فعالیت‌های کارگاه بایسنغر میرزا ۳۹
دکتر شیوا میهن

محرّر مجالس‌العشّاق؛ سلطان‌حسین بایقرا ۸۳
دکتر مهدی ییلاقی

آئینهٔ شاهی: واکاوی اندیشهٔ مولانا حسین واعظ کاشفی در تکوین مکتب سیاسی هرات ۱۱۱
دکتر داوود عرفان

آگاهی‌های تازه دربارهٔ امیر جمال الدین عطاء الحسینی ۱۳۳
دکتر خلیل‌الله افضلی

مقایسهٔ افسانه‌ها و حکایت‌های مقدمهٔ شاهنامهٔ بایسنغری با روایت‌های شفاهی ۱۷۳
دکتر محمد جعفری قنواتی

پژوهشی در آب‌انبارهای محلهٔ قصّات در شهر کهنهٔ هرات ۱۸۵
غلام‌محمد عاصم و دکتر تتسویا اندو | برگردان از انگلیسی: طه آور

جعفر بایسنغری؛ حیات، هنر و شیوه ۲۰۹
سیّد امیر منصوری

اولنگ‌اولنگ، ترانهٔ مراسم عروسی مردم هرات ۲۴۷
دکتر اسدالله شعور

آرامگاه محمد غازی در فوشنج ۲۸۱
دکتر برنارد اوکین | برگردان از انگلیسی: سیندخت تمنا
تکمله‌ای بر مقالهٔ «آرامگاه محمد غازی در فوشنج» و آخرین مرمّت این بنا ۳۱۵
سیندخت تمنا
بخش دوم؛ هرات‌شناسی ۳۲۷
تذکرة الصالحین یا حصهٔ سوم رسالهٔ مزارات هرات ۳۲۹
دکتر محمدشعیب مجددی
مقامات مولانا کلان زیارتگاهی ۳۴۹
دکتر عارف نوشاهی
دو فرمان سلطان‌حسین بایقرا در آرشیو ملی افغانستان در کابل ۳۷۷
دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: معصومه نظری
نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ۴۰۱
رادک سیکورسکی | برگردان از انگلیسی: دکتر سیّد رضا کاظمی
نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ۴۰۹
دکتر کریستینا نوله کریمی | برگردان از انگلیسی: دکتر سیّد رضا کاظمی
نگاهی به کتاب تاریخ هرات از چنگیزخان تا امیر تیمور ۴۱۳
دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: سیّد وهّاب فروغ طبیبی
بازتاب اندیشه‌های جامی در آثار منطقه ۴۲۳
دکتر محمد افضلی
معرفی کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری ۴۳۵
دکتر داوود عرفان
مرواریدی در هرات ۴۴۳
دکتر اسراءالسّادات احمدی
کتیبه‌های آبدان مسجد جامع هرات ۴۵۱
دکتر خلیل‌الله افضلی
از نامهٔ ادبی هرات ۴۵۷
عبدالغفور سنگانی
جایابی باغ نعمت‌آباد و بناهای بازمانده از آن ۴۶۵
مسعود امینی
خانقاه پوران ۴۸۷
حمیدالله کامگار

بخش سوم؛ هریوکان ۴۹۵
پهلوان محمد ابوسعید و ترجمهٔ فارسی رسالهٔ حالات پهلوان محمد ۴۹۷
مقدمه: مسعود امینی | برگردان رساله از ترکی جغتایی: احمد حسینی مروی
بخش چهارم؛ عرضه‌داشت ۵۲۱
گزارش کاری مؤسسهٔ پژوهشی بایسنغر ۵۲۳
بخش پنجم؛ تازه‌درگذشتگان ۵۳۳
غلام‌حیدر اسیر هروی ۵۳۵
محمدآصف فکرت هروی ۵۳۹
فضل‌الله زرکوب ۵۴۳
دکتر اسدالله حبیب ۵۴۹
عبدالله سمندر غوریانی ۵۵۵
عبدالکریم تمنا ۵۶۵
محمدشاه واصف باختری ۵۶۹
گزارش مختصری از برنامه‌های بازسازی دفتر تیکا در هرات ۵۸۱

بخش نخست؛ جست‌وجو

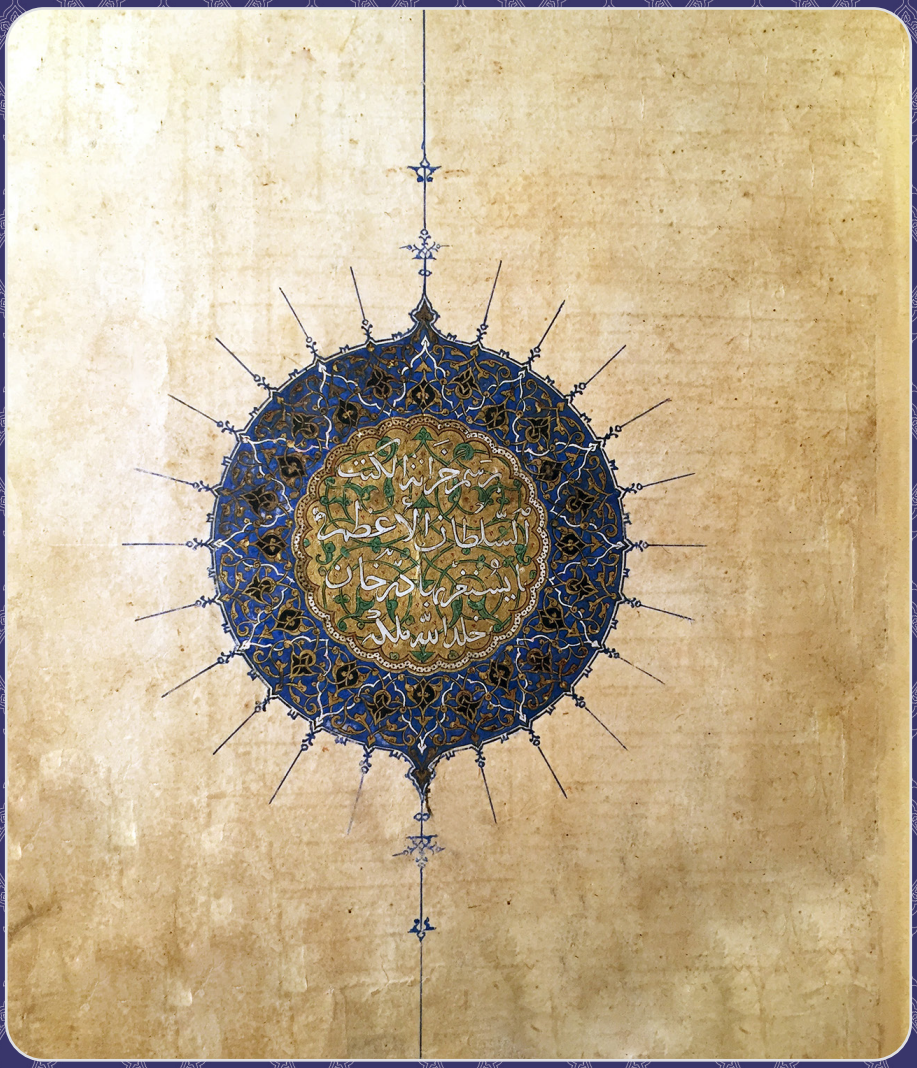

گلستان سعدی، ۸۳۰ق.، کتابت جعفر تبریزی، شمارهٔ per.۱۱۹، کتاب‌خانهٔ چستربیتی، دابلین، ایرلند.

محرّر مجالس‌العشّاق؛ سلطان‌حسین بایقرا

(بحثی در مؤلّف مجالس‌العشّاق)

دکتر مهدی ییلاقی[1]

چکیده

مجالس‌العشّاق، از تذکره‌های مهمّ فارسی‌زبان اوایل قرن دهم هجری با رویکرد خاص عشقی - عرفانی است. این کتاب در دوران سلطنت سلطان‌حسین بایقرا و هم بنا بر نصّ صریح اثر به قلم خود او در ۹۰۹ق. تألیف شده‌است اما با انتشار آثار بابر و خواندمیر و انتساب این اثر به کمال الدین حسین گازرگاهی، فضایی دو و چند قطبی مبتنی بر شک و تردید در انتساب *مجالس‌العشّاق* به این سلطان تُرک پدید آمد، از آن پس تا دورهٔ حاضر این فضای تردید پیرامون نویسندهٔ کتاب در منابع مختلف به چشم می‌خورد. در دورهٔ ما غالب محققان با ارجاع به *بابرنامه*، و نیز چاپ کم‌اعتبار طباطبائی مجد از *مجالس‌العشّاق* انتساب اثر به گازرگاهی را مسجّل پنداشته در ارجاعات خود *مجالس‌العشّاق* را تألیف گازرگاهی ثبت می‌کنند.

در مقالهٔ حاضر، یک‌بار دیگر پرسش کیستی نویسندهٔ *مجالس‌العشّاق* را پیش کشیده، ضمن بررسی تمامی اقوال پیرامون نویسندهٔ کتاب، این نتیجه به دست آمد که انتساب *مجالس‌العشّاق* به گازرگاهی اساس محکمی ندارد و مستدل به سند معتبری نیست، بالعکس؛ شواهد و قراین درون‌متنی و برون‌متنی بسیاری صحّت انتساب اثر به سلطان‌حسین بایقرا را تأیید می‌کنند، بنا بر این شایسته است که تا زمان دستیاب‌شدن مدرک معتبر نویابی که این انتساب را بی‌اعتبار کند، چنان که خود کتاب به صراحت نوشته‌است، محرّر این انشاء را «سلطان‌حسین بن سلطان منصور بن بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور کورکان» بدانیم.

واژگان کلیدی: *مجالس‌العشّاق*، مؤلّف، سلطان‌حسین بایقرا، گازرگاهی

۱. پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه فردوسی مشهد - Mahdi.yeilaghii@gmail.com

درآمد

مجالس‌العشّاق تذکره‌گونه‌ای است ادبی و عرفانی با محوریّت عشق مجازی که تألیف آن در سال ۹۰۸ق. آغاز و در ۹۰۹ق. خاتمه پذیرفته‌است. با آن که نصّ صریح کتاب، مؤلّف را «سلطان‌حسین بن سلطان منصور بن بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور کورکان» (حک: ۸۷۳ - ۹۱۱ق.) معرفی کرده و تمامی نسخ خطی موجود نیز بر این امر صحّه گذارده‌اند با این حال، هم از ادیبان و مورّخان گذشته و هم محققان امروزی کسانی این انتساب را نپذیرفته نام شخص دیگری را به عنوان مؤلّف مطرح کرده‌اند. در این جستار تلاش می‌شود ضمن معرفی و نقد همهٔ اقوال پیرامون مؤلّف این اثر منطقی‌ترین گزینه‌ای که متکی به شواهد تاریخی و متنی نیز باشد به عنوان نویسندهٔ اثر پیشنهاد شود.

مؤلّف‌خوانده‌های مجالس‌العشّاق

در یک بخش‌بندی کلّی اقوال پیرامون مؤلّف *مجالس‌العشّاق* را می‌توان در دو گروه جای داد؛ گروهی شخص بایقرا را مؤلّف دانسته؛ گروهی پیشنهاد دیگری داشته‌اند.

سلطان‌حسین بایقرا

سام میرزای صفوی (۹۲۳ - ۹۷۴ق.) در تذکرهٔ خود *تحفهٔ سامی*، دربارهٔ سلطان‌حسین بایقرا می‌نویسد: «در خوش‌طبعی و هنروری او احدی را اختلافی نه و طبیعت و سلیقهٔ نظمش از رسالهٔ *مجالس‌العشّاق* که رقم‌زدهٔ کلک بیان آن سرور بااستحقاق است معلوم می‌توان کرد».[۱] ابوالحسن قزوینی، مؤلّف *روضة‌الصفویه* می‌نویسد: «سلطان محمّد میرزا بهادرخان صفوی، کتاب *تحفة‌العشّاق* را در مقابلهٔ *مجالس‌العشّاق* عالی‌جناب سلطان میرزای بایقرا می‌نویسد».[۲] حاجی خلیفه در *کشف‌الظنون*، کتاب را از آن بایقرا می‌داند: «لکمال الدین السلطان‌حسین بن السلطان منصور (امیر منصور) بن بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور (المتوفی سنة ۹۱۱ احد عشرة و تسعمایه) و هی سبع و سبعون مجلساً جمع فیها العشّاق، نظماً و نثراً بالفارسیه من العلماء و المشایخ و غالبهم مشایخ المتصوفه».[۳] سرانجام، سادات ناصری ضمن معرفیِ کوتاه سلطان‌حسین بایقرا می‌نویسد: «کتابی به نام *مجالس‌العشّاق* در *تذکرة‌الرجال* فراهم کرده‌است».[۴]

دیگرانی از قبیل بندرا بن داس خوشگو، با استناد به نام سلطان‌حسین بایقرا به این اثر ارجاع

۱. صفوی، سام میرزا، *تحفهٔ سامی*، تصحیح همایون فرّخ، ۱۳۸۴، ص ۱۵.
۲. قزوینی، ابوالحسن، *فواید الصفویه*، تصحیح مریم میراحمدی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۳.
۳. حاجی‌خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن الاسامی الکتب و الفنون*، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۵۹۰.
۴. آذر بیگدلی، لطفعلی‌بیگ، *آتشکدهٔ آذر*، تصحیح حسن سادات ناصری، ۱۳۳۶، ص ۵۶.

داده‌اند: «و نیز این رباعی که در دفتر اول به نام یکی از بزرگان قدیم نوشته و در قسم اول این دفتر نیز به موجب نوشتهٔ محمّدرضا صاحب، مؤلّف *مرآت جهان‌نما* به نایکی تورانی جغتا، سمت ارقام یافته در *هفت اقلیم* به نام مقصود مذکور دیده شده، والله اعلم. ... اما فقیر گمان غالب دارد که از او نیست. چه سلطان‌حسین میرزای بایقرا که از او بسیار پیشتر بوده، در *مجالس‌العشّاق* به نام بزرگ قدیم نوشته‌است».[۱] و عبدالله کابلی (قرن ۱۰ - ۱۱) در *تذکرة‌التواریخ* خود از کتب متبرّکهٔ معتبره‌ای از جمله *مجالس‌العشّاق* میرزا سلطان‌حسین و *حبیب السیر* و ... مستفید گشته‌است.[۲] *ریاض‌العلما و حیاض‌الفضلا* با قید «تألیف السلطان‌حسین میرزا بایغرا بالفارسیه»، به *مجالس‌العشّاق* ارجاع داده‌است.[۳] والهٔ داغستانی در تذکرهٔ خود، *ریاض‌الشعرا* ضمن بهره‌بردن از *مجالس‌العشّاق*، کتاب را از بایقرا دانسته‌است: «سلطان‌حسین میرزای مغفور، در کتاب *مجالس‌العشّاق* که از مؤلّفات آن پادشاه والاجاه است، این غزل را از حضرت شیخ ذکر کرده ... ».[۴] و یا کسانی نسبت به هرگونه دخل و تصرف در اثر هشدار داده‌اند، چه کتاب را از آن سلطان‌حسین بایقرا می‌دانسته‌اند. بر برگهٔ (۴ ر) نسخهٔ شمارهٔ ۶۷۱ کتاب‌خانهٔ مجلس شورای اسلامی، یادداشتی به خط محمد [واژه‌ای ناخوانا، شاید: حسین] البروجردی، حاشیه‌نویسی شده‌است که از نظر نویسندهٔ آن، هم انتساب کتاب به بایقرا مسلّم فرض شده‌است و هم نشان از ارزش و اهمیت نوشتهٔ این سلطان در نظر او دارد، یادداشت این است: «این کتاب که از تألیفات سلطان‌حسین بایقراست که در قرن نهصد از هجرت در خراسان و ماوراءالنهر سلطنت داشته‌است، هر کس کی اول تصرف کند ملعون است».[۵]

دیگران

در مقابل، جمع کثیری بایقرا را نویسندهٔ کتاب ندانسته، شخص دیگری را مؤلّف کتاب قلمداد کرده‌اند؛ به نظر می‌رسد نخستین بار این ظهیرالدین بابر (۸۸۸ق. - ۹۳۷ق.) مؤسس امپراتوری مغولی هند و از نوادگان تیمور است که در کتاب خود - *بابُرنامه* (*واقعات بابری*، *توزک بابری*) در این انتساب شبهه افکنده و زمینه‌ساز بحث دربارهٔ مؤلّف اثر گردیده‌است. اثرات تردیدی که بابر دربارهٔ نویسندهٔ *مجالس‌العشّاق* به قلم رانده تا به امروز باقی‌ست و زمینهٔ گفت‌وگو دربارهٔ نویسندهٔ اثر، تردید در مؤلّف‌بودن بایقرا و طرح نام کسان دیگری به عنوان

۱. خوشگو، بندرا بن داس، *سفینهٔ خوشگو*، تصحیح کلیم اصغر، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۶۴۲.
۲. کابلی، عبدالله، *تذکرة التواریخ*، تصحیح علی‌رضا قوجه‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲.
۳. افندی، عبدالله بن عیسی‌بیگ، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمهٔ احمد حسینی اشکوری و محمود مرعشی، ۱۳۴۱، ج ۷، ص ۵۵.
۴. واله داغستانی، علی‌قلی بن محمدعلی، *ریاض‌الشعراء*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵.
۵. بایقرا، *مجالس‌العشّاق*، دست‌نویس، بی‌تا، ۴ ر.

نویسنده را فراهم آورده‌است.

منابعی که شخصی جز بایقرا را مؤلّف اثر می‌پندارند اسامی ذیل را به عنوان نویسندهٔ کتاب در نظر گرفته‌اند:

کمال الدین حسین گازرگاهی

ظهیرالدین بابر، نویسندهٔ این اثر را «کمال الدین حسین گازرگاهی» می‌داند.[۱]

نام کامل گازرگاهی در *حبیب السیر*، امیر کمال الدین حسین بن مولانا شهاب‌الدین اسماعیل طبسی گازرگاهی ضبط شده‌است. خواندمیر نیز بر این نظر است که *مجالس العشّاق* در سلک مؤلّفات امیر کمال‌الدّین حسین گازرگاهی انتظام یافته‌است.[۲] *هفت اقلیم* امین احمد رازی عین نوشتهٔ خواندمیر را رونوشت کرده‌است.[۳] محمود فرّخ نیز به استناد احمد گلچین معانی و او با اتکا به بابر و خواندمیر، می‌نویسد: «نسبت تألیف این کتاب به این شاه ترک از اغلاط مشهوره است».[۴] شمس‌الله قادری در مقالهٔ «*مجالس العشّاق*: شناخت نویسندهٔ واقعی»، نظر مولوی حافظ نظیراحمد که *مجالس العشّاق* را تصنیف سلطان‌حسین بایقرا دانسته با استناد به سخن بابر، خواندمیر و میرخواند نادرست دانسته[۵] و کمال الدین حسین گازرگاهی را نویسندهٔ اثر معرفی می‌کند. در این مقاله، قادری شرح احوال دو نام کمال الدین حسین گازرگاهی و کمال الدین حسین ابیوردی را از *حبیب السیر* و *روضة‌الصفا*، نقل می‌کند گویی در نظر او این دو نام، ناظر بر یک شخصند.[۶]

غالب تحقیقات معاصرین، با ارجاع به بابر و خواندمیر انتساب *مجالس العشّاق* را به کمال الدین حسین گازرگاهی، مسلّم فرض کرده‌اند.[۷]

کمال الدین حسین فنایی

گروهی دیگر، نویسنده را «کمال الدین حسین فنایی» دانسته‌اند، شیخ آقابزرگ تهرانی در *الذّریعه*، *مجالس العشّاق* را چنین معرفی کرده‌است: «*مجالس العشّاق* المنسوب الی

۱. بابر، ظهیرالدین، *بابرنامه*، قرن ۱۱: ۱۵۳پ.

۲. نوایی، عبدالحسین، *رجال کتاب حبیب السیر*، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳.

۳. رازی، امین احمد، *تذکرهٔ هفت اقلیم*، تصحیح سیّد محمدرضا طاهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۶۹.

۴. بایقرا، *مجالس العشّاق*، بی‌تا، ۷ب.

۵. قادری، شمس‌الله، «مجالس العشّاق؛ شناخت نویسندهٔ واقعی»، ۱۳۸۷، *دانش*، شمارهٔ ۹۴، صص ۹ – ۱۵.

۶. همان: ص ۱۲.

۷. انوشه، حسن (ویراستار)، *جلد سوم دانشنامهٔ ادب فارسی؛ ادب فارسی در افغانستان*، [مدخل «مجالس‌العشاق» به قلم بابک آتشین]، ۱۳۸۰، ص ۸۷۰؛ جامی، نورالدین عبدالرحمن، *نفحات‌الانس*، تصحیح محمود عابدی، ۱۳۹۴، ص ۴۴؛ ساکت، سلمان، *مجالس العشّاق*، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۶۸۳؛ صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۷۱.

السلطان‌حسین میرزا بایقرا (المحرم ۸۴۲ - ۹۱۱) بن السلطان غیاث‌الدین منصور (م. ۸۴۹) بن الامیرزاده حسن بن عمرشیخ بن الامیر تیمور کورکان. والصحیح مولّفه امیر کمال الدین حسین بن شهاب‌الدین الطبسی الگازرگاهی. ... و نقل عنه فرهاد میرزا فی *زنبیل* و ذکر مؤلّفهٔ المیر کمال الدین حسین المتخلّص به فنایی»[۱] شاهزاده حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله که تهرانی به او استناد جسته در کتاب خود، مجلسی از *مجالس‌العشّاق* را با این عنوان نقل می‌کند: «از مجالس امیر کمال الدین حسین فنایی نقل شد»[۲] سیّد عبدالله شرف‌الدین نیز قول تهرانی را تکرار کرده‌است.[۳]

کمال الدین حسین خوارزمی

نظری دیگر به نادرست، کمال الدین حسین خوارزمی را پیشنهاد می‌کند.[۴]

محمد بن حاجی محمد سمرقندی

بهاءالدین املشی (۱۲۹۹ - ۱۳۳۹ق.) عضو مجلس مؤسسان و رئیس هیأت امنای کتاب‌خانهٔ ملی رشت، *مجالس‌العشّاق* را با تذکره‌ای دیگر که در شرح احوال و مقامات محمد نوربخش است[۵] اشتباه گرفته، کتاب را به «محمد بن حاجی محمد سمرقندی» نسبت می‌دهد.

محمد روشن، فهرست‌نویس کتاب‌خانهٔ رشت یادداشت او بر برگهٔ نخست نسخهٔ *مجالس‌العشّاق* این کتاب‌خانه را ضبط کرده‌است: «[۳۲۵] *مجالس‌العشّاق*: بهاءالدین املشی نسخه را خوانده و نوشته گویا مؤلّف محمد بن حاجی محمد سمرقندی معاصر دولتشاه و از سدهٔ نهم باشد و به نام امیر علی‌شیر آن را ساخته است و در طریقت شاگرد نوربخش است و نامش *تذکرة‌الاولیاء* است».[۶]

صاحب مجالس‌العشّاق

بعضی منابع نیز تنها با اکتفا به عبارت «صاحب *مجالس‌العشّاق*» از ذکر مستقیم نام نویسنده خودداری کرده‌اند.[۷]

---

۱. الطهرانی، شیخ آقابزرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، (بی‌تا)، ج ۱۹، ص ۳۶۲.
۲. معتمدالدوله، شاهزاده فرهاد میرزا، *زنبیل*، تصحیح محمد رمضانی، ۱۳۶۷، ص ۱۴.
۳. شرف‌الدین، عبدالله، *مع موسوعات رجال الشیعة*، (بی‌تا)، ج ۱، ص ۴۹۴.
۴. افشار، ایرج، و دیگران، *فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانهٔ مجلس شورای اسلامی*، ویراستهٔ ناصر گلباز، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۶۷۷۴.
۵. شوشتری، قاضی سیّد نورالله، *مجالس‌المؤمنین*، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۴.
۶. روشن، محمد، *فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانهٔ عمومی جمعیت نشر فرهنگ رشت*، ۱۳۸۷، ص ۸۶.
۷. رازی، امین احمد، *تذکرهٔ هفت اقلیم*، تصحیح سیّد محمدرضا طاهری، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۷۴۸ و ۱۵۰۶.

شبح نویسا

فتوحی رودمعجنی نیز در مقالهٔ «معمّای نویسندهٔ *مجالس العشّاق*»، انتساب اثر به بایقرا را با ارائهٔ دلایلی، پذیرفتنی ندانسته، به تبع بابر به منظور شناسایی کمال الدین حسین گازرگاهی مؤلّف اثر، به جست‌وجوی کمال الدین‌حسین‌های معاصر بایقرا برخاسته‌است، در نهایت از اصطلاح «شبح نویسا» برای تبیین و توجیه نظر بابر سود جسته‌است.[۱]

دیدگاه محققان غیرفارسی‌زبان دربارهٔ مؤلّف مجالس‌العشّاق

در میان نویسندگان خارجی هم گفت‌وگو دربارهٔ نویسندهٔ *مجالس‌العشّاق* شایع است، بحث و فحص آنان نیز به بن‌بست بابر و خواندمیر ختم شده‌است. ادوارد براون، شرح احوال گازرگاهی در *توزک بابری* را از متن اصلی ترکی جغتایی آن نقل می‌کند که در آن پاراگرافی هست که در *بابرنامهٔ* ترجمهٔ فارسی[۲] دیده نمی‌شود. در این‌جا بابر مدعی است که یکی از حماقت‌های بسیار بارز گازرگاهی این است که در حالی که در مقدمه، *مجالس‌العشّاق* را از آن سلطان‌حسین میرزا توصیف کرده، در بالای هر کدام از شعرها و غزلیاتش نوشته لمحرره [یعنی از آن نویسنده‌اش، کمال الدین حسین گازرگاهی].[۳] استوری، نقل قول ادوارد براون از *توزک بابری* را رونوشت می‌کند و آن را به عنوان سندی بر انتساب اثر به گازرگاهی می‌پذیرد[۴]. لاله الوچ نیز به استوری استناد می‌جوید و اظهار نظر او را ختمی بر مسألهٔ مؤلّف *مجالس‌العشّاق* می‌پندارد.[۵] از محققان خارجی، چارلز ملویل، به عنوان آخرین محققی که دربارهٔ نویسندهٔ *مجالس‌العشّاق* تحقیق کرده در مقالهٔ اخیر خود تلاش داشته نوشتهٔ بابر را با نقد همراه سازد، به همین منظور ضمن تکرار اظهار نظر او، کوشیده‌است با بررسی حقیقی و یا افسانه‌ای‌بودن روایات مجلس‌های مربوط به سلاطین کتاب، از راه اثبات حقیقت تاریخی اثر، صحت انتساب اثر را بسنجد. به سبب خطاهایی در ربط منابع تاریخی به شخصیت‌های اثر و خوانش‌های نادرست از متن سر انجام رأی او نیز این می‌شود که گازرگاهی نویسندهٔ اثر است.[۶]

---

۱. فتوحی رودمعجنی، محمود، «معمّای نویسندهٔ مجالس‌العشّاق»، *آئینهٔ میراث*، دورهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شمارهٔ ۵۹، صص ۳۵ – ۵۱.

۲. بابر، ظهیرالدین، *بابرنامه*، قرن ۱۱: ۱۵۳پ.

3. Browne, Edvard, G. *a literary history of Persia*, 1928, Vol 3, p. 458.

4. Storey, C.A. *Persian Literature* A bio-bibliographical survey, *Qur'anic Literature History and Biography Part 2 Biography Additions and Corrections Indexes,* 1953, Vol 1, part 2, p. 960.

5. Uluc, Lale, *Majālis al-'Ushshāq*, 2000, pp. 569-603.

6. Melville, Charles, "Sultans and Lovers: Gazorgahi's Tales of Royal Infatuation", *Iran Journal of the British Institute of Persian Studies 55.1*, 2017, pp. 11-23

نقد، بررسی و صحت‌سنجی انتسابات

در ادامهٔ جستار ضمن نقد قول بابر، که سرچشمهٔ تردید و شبهه‌افکنی در نویسندهٔ *مجالس‌العشّاق* است و بررسی انتقادی مقالهٔ فتوحی رودمعجنی که به نوعی برآیند تمام اقوال پیرامون نویسندهٔ این کتاب است؛ دیدگاه پیشنهادی مقالهٔ حاضر دربارهٔ مؤلّف ارائه می‌گردد.

بابر

بررسی منابع نشان می‌دهد که سرچشمهٔ شبههٔ انتساب *مجالس‌العشّاق* به سلطان‌حسین بایقرا به دو اثر، *بابرنامه* و *حبیب‌السیر* بر می‌گردد. از آن‌جا که این نویسندگان به حضور هم رسیده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که این شبهه از یک منبع واحد سرچشمه گرفته‌است. خواندمیر کتاب *حبیب‌السیر* را در ربیع‌الاول ۹۳۰ق. نوشته و سپس در شوال ۹۳۳ق. به قندهار رفته و در ۹۳۵ق. به حضور ظهیرالدین بابر (در. ۹۳۷ق.) رسیده و در این تواریخ تجدید نظرهایی در کتاب خود صورت داده‌است.[۱] *بابرنامه* یادداشت‌ها، تقریرات، خاطرات و احوال زندگی بابر از ابتدای سلطنت (۸۸۸ق.) تا درگذشت وی (۹۳۷ق.) است.

این است قول بابر:

«دیگر کمال الدین حسین گازرگاهی بود، اگرچه صوفی نبود متصوّف بود در پیش علی‌شیربیک این‌چنین متصوّفان جمع شده وجد و سماع می‌کرده‌اند. از اکثر آن‌ها اصول این بهتر بوده. غالباً سبب رعایت اصول او بوده. دیگر حیثیتی که توان گفت نبود. یک تصنیف دارد *مجالس‌العشّاق* نام، به نام سلطان‌حسین میرزا بسته نوشته‌است. بسیار سُست و اکثری دروغ و بی‌مزه و بی‌ادبانه سخنان و حرف‌ها نوشته، از بعضی سخنان توهّم کفر می‌شود، چنانچه خیلی از انبیا و بسیاری از اولیا را به عشق مجازی منسوب ساخته از برای هر کدام معشوقی و محبوبی پیدا کرده. این عجب گولانه‌امری‌ست که در دیباجه سلطان‌حسین میرزا تصنیف و تحریر منست گفته نوشته. از خوش آمد همین کمال الدین حسین، ذوالنون ارغون به هژبرالله ملقب شده».[۲]

در متن اصلی *توزک بابری*، پاراگراف مهمی به چشم می‌خورد که در ترجمهٔ عبدالرحیم خانِ‌خانان موجود نیست:

«بو عجب گولانه امری‌دور کیم دیباجه‌دا سلطان‌حسین میرزا اوزوم‌نینک تحریر و تصنیفی دور دیب بیتیبتور کتاب اراسیدا کلیتورلکان کمال الدین حسین نینک اشعار و غزلیاتی نینک باشیداتمام لمحره بیتیلیب دور».[۳] این پاراگراف به این اشاره دارد که نویسندهٔ کتاب

۱. نوایی، عبدالحسین، *رجال کتاب حبیب السیر*، ۱۳۷۹، ص ۱۷.

۲. بابر، ظهیرالدین، *بابرنامه*، قرن ۱۱: ۱۵۳پ.

3. Babur, Zahireddin, *Baber-nameh: diagataice ad fidem codicis petropolitani*, ed. by N. Ilminiski, 1857, p. 221.

در حالی که در دیباجه، سلطان‌حسین میرزا نوشته کتاب تحریر و تصنیف من است اما در حرکتی احمقانه بالای اشعاری از کمال‌الّدین حسین گازرگاهی عبارت «لمحرره» نوشته‌است!

نقد

بابر در توصیف اثر، از این صفات استفاده می‌کند: «بسیار سست، اکثری دروغ، بی‌مزه و بی‌ادبانه سخنان و حرف‌ها، از بعضی سخنان توهّم کفر می‌شود؛ چنانچه خیلی از انبیا و بسیاری از اولیاء را به عشق مجازی منسوب ساخته از برای هر کدام معشوقی و محبوبی پیدا کرده».[۱]

بابر به طرز اغراق‌آمیزی نگاهی منفی به اثر داشته‌است و ای بسا که حتی نخوانده، از طریق شنیده‌ها دربارهٔ آن پیش‌داوری و با صفاتی منفی کتاب را وصف کرده باشد. از نظر انسجام ساختاری و تلفیق نظم و نثر نه تنها *مجالس‌العشّاق* کتاب «بسیار سُستی» نیست بلکه سبک روان، منسجم و گیرایی دارد. در اثر، علی‌رغم ادعای بابر، «سخنان بی‌مزه و حرف‌های بی‌ادبانه» به چشم نمی‌خورد، هر چه هست سخن از عشق الهی است که عشق مجازی، قنطرهٔ رسیدن به آن است، عشقی که خود بابر نیز آن را تجربه کرده‌است.[۲] آنچه که دربارهٔ اولیاء و انبیاء در *مجالس‌العشّاق* آمده‌است، موضوعات پذیرفته شده‌ای بوده که در روایات دینی و متون پیش از *مجالس‌العشّاق* مسبوق به سابقه است، به عنوان مثال؛ قصهٔ یوسف (ع) هم سرچشمهٔ قرآنی دارد و هم نویسندهٔ کتاب با اشعاری از *یوسف وزلیخای* جامی آن را آراسته‌است.[۳] قصهٔ سلیمان و بلقیس نیز در متون تفسیری پیش از *مجالس‌العشّاق* مسبوق به سابقه است.[۴] این که *مجالس‌العشّاق* «اکثری دروغ» است نیز جای بحث دارد. مطالب *مجالس‌العشّاق* اغلب دارای منبع مشخص هستند و حکایتی که نقل می‌کند دارای سابقهٔ روایی هستند، جز در موارد توصیف روابط عاشقانه که نویسندهٔ کتاب جنبهٔ عشقی ماجرا را پررنگ‌تر از واقعهٔ تاریخی می‌نمایاند، اصل حکایات را می‌توان در منابع باز یافت؛ به عنوان مثال در مورد رابطهٔ خواجه عبیدالله احرار و ابوسعید مجلد[۵] و رابطهٔ عاشقانهٔ سلطان مسعود

ترجمه: «یکی از حماقت‌های بسیار بارز گازرگاهی این است که در حالی‌که در مقدمه، *مجالس‌العشّاق* را از آن سلطان‌حسین میرزا توصیف کرده، در بالای هر کدام از شعرها و غزلیاتش نوشته لمحرره [یعنی از آن نویسنده‌اش، کمال الدین حسین گازرگاهی]».

۱. بابر، ظهیرالدین، *بابرنامه*، قرن ۱۱: ۱۵۳پ.

۲. همان: ۶۵ر.

۳. جامی، نورالدین عبدالرحمان، *مثنوی هفت اورنگ*، تصحیح مرتضی مدرّس گیلانی، ۱۳۳۷، ص ۷۳۳.

۴. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، *کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۲۰۰.

۵. سمرقندی، محمد بن برهان‌الدین، *سلسلة‌العارفین و تذکرة‌الصدیقین*، تحقیق احسان‌الله شکراللهی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۲.

سلجوقی و فتنه‌انگیز[۱]. این‌که اصل حکایات واقعیت ندارند بحث دیگری‌ست و گناه نویسندهٔ *مجالس‌العشّاق* نمی‌تواند باشد که آن را نقل کرده‌است.

سخن بابر که می‌گوید: «این عجب گولانه‌امری‌ست که در دیباجه سلطان‌حسین میرزا تصنیف و تحریر منست گفته نوشته»[۲]، نیز نشان می‌دهد بابر بر کتاب احاطه نداشته‌است و نام سلطان‌حسین میرزا را تنها در دیباجهٔ کتاب دیده یا شنیده‌است، حال آن که رد و نشان سلطان را در بخش‌های دیگر اثر نیز می‌توان باز جست.

و اما این ادعای بابر که بایقرا کار احمقانه‌ای کرده «در حالی که در دیباجه، تألیف سلطان‌حسین میرزا نوشته، در متن اثر، در بالای اشعاری از گازرگاهی، «لمحرره» نوشته»[۳]، مستند و دقیق نیست. در تصحیح انتقادی اثر که بر اساس نسخهٔ معتبر همعصر مؤلّف، کتابت درویش محمد طاقی مورخ ۹۰۹ق. در مقابله با ۴ نسخهٔ معتبر کهن دیگر (نسخه‌های مورّخ ۹۵۹ق.، ۹۶۱ق.، ۹۷۲ق.، ۹۸۲ق. و ۹۸۷ق.) ترتیب داده‌ایم با چنین موردی که بابر مدعی آن است برخورد نداشته‌ایم و همین ادعای عجیب و بدون سند است که بعدها ادوارد براون و استوری و الوچ و دیگران را متقاعد ساخته که اثر از کمال الدین حسین گازرگاهی است.

مقالهٔ «معمّای نویسندهٔ مجالس‌العشّاق»

در مقالهٔ معمّای نویسندهٔ *مجالس‌العشّاق*، فتوحی، دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ کیستی صاحب اثر را در دسته‌بندی سه‌گانهٔ ۱. سلطان‌حسین بایقرا ۲. کمال الدین‌حسین گازرگاهی، و ۳. قائلان به هر دو مورد، در میان گذشتگان و معاصران، ارائه کرده و سپس دقیق و به درستی شواهد درون‌متنی‌ای را که تصریح می‌کند *مجالس‌العشّاق* از سلطان‌حسین بایقرا است، استخراج نموده‌است. بنابر استنتاجات او طبق متن کتاب، مؤلّف اثر کسی است که:

- درمقدمه به تصریح، نام او سلطان‌حسین بایقراست؛
- درخراسان رایت سلطنت برافراشته؛
- امیرعلی‌شیرنوایی درایام سلطنت اومحرم ومجلس‌آرای محفل شاهانه‌اش بوده؛
- مولانا جامی ملازمش بوده‌است؛
- امیرکمال الدین حسین فنایی، خادم بارگاه ومحبوب وملازم اوبوده؛
- صاحب چند غزل فارسی ونیزدیوانی به ترکی بوده‌است.

اما با وجود این نشانه‌های صریح، فتوحی بر این نظر است که مشکل است بتوان نویسندهٔ

۱. نیشابوری، ظهیرالدین، *سلجوقنامه با ذیل سلجوقنامه*، تصحیح محمد رمضانی، ۱۳۳۲، صص ۵۸ – ۵۹.

۲. بابر، ظهیرالدین، *بابرنامه*، قرن ۱۱: ۱۵۳پ.

3. Babur, Zahireddin, *Baber-nameh: diagataice ad fidem codicis petropolitani*, ed. by N. Ilminiski, 1857, P. 221.

کتاب را سلطان‌حسین دانست.[۱] او در تبیین این که چرا سلطان‌حسین بایقرا نمی‌تواند مؤلّف *مجالس‌العشّاق* باشد، دلایلی اقامه می‌کند؛ ادله‌هایی که البته خالی از لغزش و خطا نیست و پذیرش دستاورد نهایی مقاله را با اشکال مواجه می‌کند.

فتوحی بنابر چند قرینه نمی‌تواند بپذیرد که مؤلّف *مجالس‌العشّاق*، بایقرا باشد:

- قرینهٔ نخست: بایقرا در فارسی چندان مهارتی نداشته‌است.
- قرینهٔ دوم: نام «میربابا»، معشوق سلطان در *بدایع‌الوقایع* نیامده حال آن که معشوق او «طیفور پیکی» ضبط شده‌است.
- قرینهٔ سوم: منابع نزدیک به سلطان‌حسین، بابر و خواندمیر و تقی‌الدین کاشی، کتاب را از کمال الدین حسین گازرگاهی می‌دانند.
- قرینهٔ چهارم: نوشته‌ای جعلی در نسخه.

نقد قرینهٔ نخست؛ فارسی‌دانی بایقرا

این که بایقرا در فارسی‌گویی چندان مهارتی نداشته‌است قولی نادرست و غیر مستند است. شواهد تاریخی متعددی دال بر تسلط این سلطان ترک بر زبان فارسی، تشویق شاعران به فارسی‌سرایی و مطالعهٔ آثاری به زبان فارسی در دست است. در *محاکمة اللغتین* (۹۰۵ق.) علی‌شیر نوایی دربارهٔ دیوان بایقرا آمده‌است: «طبع شریف و ذهن لطیف سلطان گرچه به فارسی‌گویی قادر و در تورکی ماهر بود، لیکن به مقتضای طبیعت فطری به تدوین دیوان تورکی میل فرمودند».[۲]

از بایقرا اشعاری به زبان فارسی در منابع ثبت است[۳] مهم‌ترین آن‌ها غزلی است با مطلع: «از غم عشقت مرا نی تن نه جانی مانده/آن خیالی گشته و این یک گمانی مانده»[۴]؛ اهمیّت این غزل بدین جهت است که چند بیت از آن و شأن نزول سرودنش از زبان خود بایقرا در *مجالس‌العشّاق* بیان شده‌است.[۵]

۱. فتوحی رودمعجنی، محمود، «معمّای نویسندهٔ مجالس‌العشّاق»، *آئینهٔ میراث*، دورهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شمارهٔ ۵۹، ص ۴۱.

۲. نوایی، امیر علی‌شیر، *محاکمة اللغتین*، ترجمهٔ حسین محمدزاده صدیق، ۱۳۸۷، ص ۹۳؛ و نیز نک. (واصفی، زین‌الدین محمود، *بدایع‌الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مروارید، خواجه عبدالله، *شرف‌نامه*، ترجمه و تفسیر هانس روبرت رومر، ۱۹۵۱، ص ۳۵؛ نوایی، امیر علی‌شیر، «ترجمهٔ خمسة المتحیّرین»، ترجمهٔ محمد نخجوانی، صص ۳۶، ۳۷ و ۴۲.

۳. رک. (واحدی جوزجانی، محمدیعقوب، *دیوان* سلطان‌حسین میرزا بایقرا به انضمام رسالهٔ او، ۱۳۴۶، ص ۱۳۴۶؛ نثاری بخاری، سیّد حسن، *مذکر احباب*، تصحیح نجیب مایل هروی، ۱۳۷۷، صص ۷۱ - ۷۲؛ صفوی، سام میرزا، *تحفهٔ سامی*، تصحیح رکن‌الدین همایون فرّخ، ۱۳۸۴، ص ۱۵).

۴. امیری هروی، سلطان‌محمد فخری بن محمد، *تذکرهٔ روضة السلاطین و جواهر العجایب*، تصحیح حسام‌الدین راشدی، ۱۹۶۸، ص ۲۴؛ نوایی، امیر علی‌شیر، *مجالس‌النفایس*، ۱۳۶۳، صص ۱۲۷ - ۳۱۶.

۵. بایقرا، *مجالس‌العشّاق*، ۹۰۹: ۱۲۵ر.

این استدلال که بایقرا رتبهٔ سخن پهلوان ابوسعید را درک نکرده و گفته من «مردی ترکی‌ام» را شاهدی بر فارسی‌ندانی او بگیریم[۱] نیز از صواب به دور است. در بافت *بدایع‌الوقایع* این عبارت این مفهوم را می‌رساند که بایقرا گفته من نسبت به شیخ‌الاسلام آدمی عامی هستم، او می‌بایست رتبهٔ پهلوان ابوسعید را پیش از ورود به مجلس می‌سنجید.[۲] «ترک» به معنای عامی و درس‌نخوانده در متون همدوره به کار رفته‌است:

در *بابرنامه* «ترک» مترادف عامی، درس‌نخوانده و ساده به کار رفته‌است: «و هیچ‌چیز نخوانده بود [عمر شیخ میرزا]، عامی بود. با وجود این که در شهر کلان شده بود ترک و ساده بود»[۳].

«با وجود تُرکیّت، ترک فضایل نمی‌نمود، و غایت همّتش بر آن مصروف بود که فرزند سعادتمندش به زیور فضل متحلّی و به انوار هدایت متجلّی گردد».[۴]

نقد قرینهٔ دوم؛ معشوق‌های بایقرا

اشکالی که فتوحی در این‌جا مطرح می‌کند این است که در *بدایع‌الوقایع*، نامی از «کوکلتاش مهره‌دار[۵]» به عنوان معشوق سلطان‌حسین نیست، بلکه می‌گوید: «سلطان‌حسین، پیکی داشت طیفور نام، زیباروی ... ».[۶] در *بدایع‌الوقایع* از شخصی به نام «بابامیرک» نام برده شده که به احتمال، میربابای مهردار، او باشد: «حضرت پادشاه را ملازمی بود بابامیرک‌نام که خورشید ربع مسکون پیش وی چون خال کواکب در پیش آفتاب بودی و قرص آفتاب عالمتاب نزد لمعات اشعهٔ جمالش مانند ذرّه می‌نمودی. آن پادشاه عاقبت‌محمود را محبّت و نیاز بدان سرو ناز مثل محبّت و دوستی محمود غزنوی بود به ایاز و آن جوان در طریق بندگی و اخلاص به آن پادشاه سرافراز مانند ایاز بود به صد هزار نیاز ... ».[۷] در *تاریخ راقم سمرقندی*، میربابای مهردار با کلامی نزدیک به زبان و عبارات *بدایع‌الوقایع* وصف شده‌است: «سرو زیب قبا، رشک نسیم صبا، میربابا، سلطان‌حسین میرزا سر نیاز به آن سرو ناز محمودوار با ایاز بوده، از غایت محبّت و مهر، مُهرداری او را کرده و داغ محبتش چون نقش نگین از صحیفهٔ سینه‌اش

۱. فتوحی رودمعجنی، محمود، «معمّای نویسندهٔ مجالس‌العشّاق»، *آئینه میراث*، دورهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شمارهٔ ۵۹، ص ۴۲.

۲. واصفی، زین‌الدین محمود، *بدایع‌الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۴۹۲.

۳. بابر، ظهیرالدین، *بابرنامه*، قرن ۱۱: ۱۵ر.

۴. سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه، *تذکرةالشعرا*، تصحیح ادوارد براون، ۱۳۸۲، ص ۴۹۵.

۵. مُهردار صحیح است. میربابای مهردار که کوکلتاش یکی از فرزندان سلطان بوده و به نیابت از او فرامین را مهر میزده است.

۶. فتوحی رودمعجنی، محمود، «معمّای نویسندهٔ مجالس‌العشّاق»، *آئینهٔ میراث*، دورهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شمارهٔ ۵۹، ص ۴۲.

۷. واصفی، زین‌الدین محمود، *بدایع‌الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۶۱.

بیرون نمی‌رفت».[۱] این توصیف، احتمال یکی‌بودن این دو را تقویت می‌کند.

ضمن این که، افزون بر میربابا و طیفور پیکی، بایقرا معشوق‌های دیگری نیز داشته‌است، یکی چنان که گذشت، امیر کمال الدین حسین فنایی بوده‌است،[۲] یکی دیگر از معشوق‌های او، میرزا همدم‌نامی بوده که حکایت رقابت عشق جامی و بایقرا بر سر او به صورت داستانی ثبت شده‌است.[۳] بنا بر این شواهد نمی‌توان این استدلال را پذیرفت که «نویسندهٔ احتمالی *مجالس العشّاق*، معشوقی غیرواقعی برای بایقرا برتراشیده‌است» و این نشانی باشد بر این که نویسنده، خود سلطان نبوده‌است.

نقد قرینهٔ سوم؛ انتساب به گازرگاهی در نزدیک‌ترین منابع و نام‌نبردن تقی کاشی از مؤلّف مجالس‌العشّاق

نزدیک‌ترین منابع مدّنظر، *بابرنامه* و تاریخ حبیب *السیر* است که پیشتر نقد شد، و اما *خلاصة‌الاشعار*؛ به نظر می‌رسد استنباط فتوحی از نوشتهٔ کاشانی، در خصوص صاحب *مجالس‌العشّاق* دقیق و درست نباشد: «تقی‌الدین کاشانی که محقق دقیق‌النظری است هیچ نامی از مؤلّف *مجالس‌العشّاق* نبرده‌است. او در شرح حال کمال الدین حسین فنایی مشهدی، ندیم خاص سلطان‌حسین بایقرا می‌نویسد: «این رباعی را صاحب *مجالس‌العشّاق* به نام وی [کمال الدین حسین فنایی] نوشته بود و[۴] به واسطهٔ محبتی که به وی داشته این کمینه نیز از سر تجسّس درگذشت. این رباعی که در *مجالس‌العشّاق* به اسم او مسطور است از پهلوان محمد پریار ولی دیده‌ام».[۵] کاشانی به محبت مؤلّف *مجالس‌العشّاق* به فنایی به درستی پی برده و نشان داده که فنایی محبوب صاحب این کتاب بوده و در جوانی مرده‌است اما او احتیاط کرده و نام سلطان‌حسین را با عنوان مؤلّف نیاورده‌است».[۶] در مدخلی که کاشانی در معرفی فنایی مشهدی نوشته، نخست از رابطهٔ عاشقی و معشوقی میان سلطان‌حسین بایقرا و فنایی سخن به میان آورده‌است: «گویند میرزا در ابتدا بر وی عاشق بود چنان که به هر جانب که توجّه نمودی او را به همراه بردی»[۷] سپس بعد از معرفی او در مورد اشعارش صحبت می‌کند و در انتساب بعضی رباعیات به نام او تشکیک می‌کند: «از رباعیاتش بوی معرفتی

---

۱. راقم سمرقندی، میر سیّد شریف، *تاریخ راقم سمرقندی*، به کوشش منوچهر ستوده، ۱۳۸۰، ص ۷۵.

۲. کاشانی، تقی‌الدین، *خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار*، بی‌کا، ۹۹۳، [دست‌نویس]، ۱۸۴پ.

۳. صدرایی خویی، علی، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی نسخه‌های خطی ترکمنستان - عشق‌آباد*، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵.

۴. این [و] در نسخه نیست: 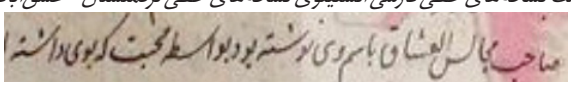

۵. کاشانی، تقی‌الدین، *خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار*، بی‌کا، ۹۹۳، [دست‌نویس]، ۱۹۴پ.

۶. فتوحی رودمعجنی، محمود، «معمّای نویسندهٔ مجالس‌العشّاق»، *آئینهٔ میراث*، دورهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شمارهٔ ۵۹، ص ۴۲.

۷. کاشانی، تقی‌الدین، *خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار*، بی‌کا، ۹۹۳، [دست‌نویس]، ۱۸۴پ.

به مشام جان عاشقان می‌رسد اگر چه بعضی از رباعیات که در دیوان وی دیدیم از اکابر نشان می‌دهند و چون صاحب *مجالس‌العشّاق* به اسم وی نوشته به واسطهٔ محبت که به وی داشته، این کمینه نیز از سر تجسّس آن درگذشت به واسطهٔ آن که رباعی را صاحبی نمی‌باشد اما این رباعی که در *مجالس‌العشّاق* به اسم او مسطور است از پهلوان محمد پریار ولی دیده‌ام ... و آن رباعی مسطور به اسم مولانا فنائی این است: گر بر سر نفس خود امیری مردی ...».[۱]

از این نقل قول چنین بر می‌آید که صاحب *مجالس‌العشّاق* به واسطهٔ محبتی که به کمال الدین حسین فنایی داشته یک رباعی که در اصل از آن پهلوان پریار ولی است به نام وی [کمال الدین حسین فنایی] مسطور کرده‌است، و چون در ابتدای مدخل، کاشانی از عشق سلطان‌حسین بایقرا به کمال الدین حسین فنایی سخن گفته، پس در نظر او صاحب *مجالس‌العشّاق* که از روی محبت یک رباعی به نام فنایی زده برخلاف استنباط فتوحی، کسی جز سلطان‌حسین بایقرا نبوده‌است. نیز از نوشتهٔ کاشانی بر می‌آید که از نظر او نویسندهٔ *مجالس‌العشّاق* قطعاً کمال الدین حسین فنایی نبوده‌است چرا که در کلام کاشانی صاحب *مجالس‌العشّاق* یک رباعی به نام وی [کمال الدین‌حسین فنایی] نوشته‌است، ضمیر سوم شخص وی نشان می‌دهد که با دو شخص روبه‌رو هستیم؛ کسی که صاحب *مجالس‌العشّاق* است و کسی که صاحب *مجالس‌العشّاق* یک رباعی به او منتسب ساخته و چنان که نشان دادیم صاحب *مجالس‌العشّاق* در نوشتهٔ کاشانی کسی جز سلطان‌حسین بایقرا که رابطهٔ عاشقانه با فنایی داشته‌است نمی‌تواند باشد.[۲]

نقد قرینهٔ چهارم؛ جعل دیدار مؤلّف با قاسم انوار

مبحثی دیگر که در مقالهٔ معمّای نویسندهٔ *مجالس‌العشّاق*، به دور از اشکال نیست بحثی است تحت عنوان: «جعل دیدار مؤلّف با قاسم انوار (الحاقی)». نویسندهٔ مقاله، با استناد به برگی از دست‌نویسی از *مجالس‌العشّاق* که جابجایی صفحات دارد و کاتب بخشی از یک مجلس را (مجلس خواجه عبیدالله احرار) به صورت مورّب در مجلسی دیگر (مجلس

۱. همان.

۲. و امّا رباعی مورد ادعای کاشانی، در *مجالس‌العشّاق* هم به نام فنایی نیست، این رباعی در مجلس سی‌وهشتم که ذکر پهلوان پریار ولی است بعد از غزلی آمده که از زبان پهلوان نقل شده‌است، در دستنویس *مجالس‌العشّاق* این غزل تخلص فنایی دارد، کاشانی به خطا رباعی بعد از آن را نیز از آنِ فنایی تصور کرده‌است: «پهلوان گفت: ... دستی نمی‌رسد چو فنایی به زلف یار/قوّت ز پا و زور ز بازو نهاده‌ایم. و این رباعی را نیز در آن زمان فرموده‌است: رباعی: گر بر سر نفس خود امیری مردی ...» (بایقرا، ۹۸۷: ۱۱۸پ).

اگرچه بنابر ادعای فتوحی، تقی‌الدّین کاشانی، محقق دقیق‌النظری است امّا معلوم می‌شود که او هم از خطا مصئون نیست.

جامی) رونوشت کرده‌است، و در آن حضور راوی در مجلس قاسم انوار گزارش شده، استنتاج کرده‌است که: الف. این نوشته جعلی است. ب. در صورت جعلی‌نبودن، نویسنده بایقرا نمی‌تواند باشد چرا که پس از مرگ قاسم انوار (۸۳۷ق.) به دنیا آمده‌است. ج. اگر گازرگاهی باشد دست‌کم باید ۲۰ ساله بوده باشد تا در مجلس نظربازی مشارکت کند.[۱] در نقد این مبحث می‌توان گفت که اساساً جعلی صورت نگرفته، صرفاً اشتباه کاتب نسخهٔ کتاب‌خانهٔ ملی ایران مورّخ ۹۶۱ق. باعث شده بخشی از مجلس پنجاه‌وچهارم که گزارش حال خواجه عبیدالله احرار است: «این فقیر در خراسان به خدمت سلطان قاسم الانوار و حضرت شیخ بهاءالدین بسیار می‌رسیدم ... ».[۲] به مجلس بعد از آن که گزارش حال جامی است[۳] منتقل شود. بدین‌ترتیب، گویندهٔ این سخن خواجه عبیدالله احرار است[۴] و نه نویسندهٔ *مجالس‌العشّاق*، و این از لحاظ تاریخی هم درست است: «و حضرت خواجه عبیدالله سمرقندی که قطب وقت خود بود، این قطبیّت و سربلندی از خدمت و نظر کیمیااثر میر [امیر قاسم انوار] یافته[است]».[۵]

شبح نویسا

فتوحی از طرفی متقاعد نشده‌است که بایقرای ترک مؤلّف *مجالس‌العشّاق* است و از سویی موفق نشده‌است در منابع، کمال الدین حسین گازرگاهی‌ای بیابد که از نظر تاریخی با این اثر مطابق باشد، بنا بر این از اصطلاح «شبح نویسا» برای حل این دوگانگی بهره می‌برد، نویسنده‌ای پنهان، ادیبی شعرشناس که «کتاب را با قلمی فصیح و روشی هنرمندانه تحت نام سلطان‌حسین به نگارش درآورده‌است».[۶] واقعیت این است که این اصطلاح نه تنها معمّای مؤلّف *مجالس‌العشّاق* را حل نمی‌کند بلکه گرهی بر مسأله می‌افزاید.

سلطان‌حسین بایقرا؛ محرّر مجالس‌العشّاق

در این‌جا برآنیم همهٔ نشانه‌های حضور سلطان‌حسین بایقرا در متن *مجالس‌العشّاق* را باز جسته تا با نمایش میزان و چگونگی حضور او در اثر، نقش او را در این تألیف نمایان سازیم.

---

۱. فتوحی رودمعجنی، محمود، «معمّای نویسندهٔ مجالس‌العشّاق»، *آئینهٔ میراث*، دورهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شمارهٔ ۵۹، ص ۴۶.

۲. بایقرا، *مجالس‌العشّاق*، ۹۰۹: ۷۹پ.

۳. همان، ۹۶۱: ۲۱۰ر.

۴. همان، ۹۰۹: ۸۰ر.

۵. نوایی، امیر علی‌شیر، *مجالس‌النفایس*، ۱۳۶۳، ص ۱۸۴.

۶. فتوحی رودمعجنی، محمود، «معمّای نویسندهٔ مجالس‌العشّاق»، *آئینهٔ میراث*، دورهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شمارهٔ ۵۹، ص ۴۹.

نشانه‌های حضور سلطان‌حسین بایقرا در مجالس‌العشّاق

الف. معرّفی خود به عنوان محرّر اثر

نخستین و قوی‌ترین حضور بایقرا در دیباجهٔ اثر اتفاق می‌افتد، در این موضع، سلطان خود را به عنوان «محرّر این انشاء» معرفی می‌کند، کسی که «خاک پای اولیاء و انبیاء» است، و نام و نسبش «سلطان‌حسین بن سلطان منصور بن بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور بن کورکان» است و انگیزهٔ خود از تألیف این اثر را «خلجانی در دل» معرفی می‌کند که برای بیان «قصّه‌های عاشقان بی‌دل و دین» از مدت‌ها پیش در درون او ایجاد شده و این زمان فرصت نوشتن آن دست داده‌است[1] و سبب نام‌گذاری کتاب خود را با چند بیت شعر به مخاطب ارائه می‌کند:

لمؤلّفه:

بود چون پر ز حرف عشق اوراق نام کردش *مجالس‌العشّاق*[2]

در ردیابی مؤلّف *مجالس‌العشّاق*، انگیزهٔ نویسندهٔ اثر نکتهٔ مهمی است که نباید از آن غفلت کرد. بنابر متن کتاب در مقدمه، انگیزه‌ای درونی و وجدانی که در دل خلجان می‌کرده سلطان‌حسین را به نوشتن کتاب واداشته است. در خاتمهٔ اثر نیز، نویسنده ضمن برشمردن سه امری که به واسطهٔ آن نام نیک از فاعل آن برجای می‌ماند بعد از وفاتش، ارزش کلام و علمی که از آن نفعی به غیر برسد را ماناتر از ساخت بقاع خیریه و فرزندان نیک می‌داند، و به خصوص بر ارزش سخن عشق و محبت و بیان حال اهل درد تأکید می‌کند و این بیت حافظ را که در مقدمه آورده در خاتمه نیز تکرار می‌کند:

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر یادگاری که در این گنبد دوّار بماند[3]

نویسنده، با لحنی که به لحن سلاطین مانند است هم به آثار خیر از نوع اولی که ساخت اماکن و بناهای عام‌المنفعه است[4] و هم به آثار خیر نوع دوم خود که تربیت فرزندان نیک باشد[5] اشاره می‌کند و هم به نوشتن کتاب که ماندگارترین عامل به یادگارماندن نام نیک در نظر اوست: «و حضرت حق ما را چون به قدر توانایی به ارتفاع بقاع و ایقاع فرزندان و اتباع موفق گرداند. در دبیرستان منزّه از کاغذ و قلم، هم به تعلیم معلّم «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ» آن سبق

---

۱. بایقرا، *مجالس‌العشّاق*، ۹۰۹: ۳ر. ۲. همان.

۳. بایقرا، *مجالس‌العشّاق*، ۹۰۹: ۱۲۶پ، ۱۳۰پ.

۴. رک. (خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی، *مآثر الملوک*، تصحیح میرهاشم محدّث، ۱۳۷۲، ص ۷۳ و ۷۴.)

۵. بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین، *شرف‌نامه*، تحقیق ولادیمیر ویلامینوف، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۰.

نیز خواند»[۱]، سپس نویسنده به آثارش اشاره می‌کند و این که ابتدا به سبب تأثیر بیشتر منظوم در طباع، دیوان اشعاری به ترکی ترتیب داده و بعد از آن به انشاء این کتاب *مجالس العشّاق*، مشتمل بر حقایق و اسرار عشق و مبتنی بر اذواق و اشواق اشتغال نموده‌است.[۲]

بدین‌ترتیب، هم در مقدمه و هم در خاتمه معلوم می‌شود انگیزه‌ای از درون، نویسنده را به نوشتن واداشته است. یک خلجان درونی از خواندن و شنیدن قصّه‌های عشّاق و بیان آن و یک انگیزهٔ درونی برای به یادگارگذاشتن نامی نیک از خود که با مرگ از بین نرود.

بنا بر این قابل تصوّر نیست که سلطان‌حسین بایقرا، برای تسکین این خلجان درونی خود، اثر تألیفی کس دیگری را به خود بربسته باشد، و یا از عمل خیری که دیگری انجام داده‌است توقع پاداش و نام خیر برای خود داشته باشد، «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ».

ب. ارتباط با علی‌شیر نوایی

دومین نشانهٔ قوی از حضور سلطان‌حسین بایقرا به عنوان نویسندهٔ اثر در متن، در مجلس ۷۴ کتاب که به شرح حال امیر نظام‌الدین علی‌شیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ق.)، وزیر و مشاور ادیب و هنرپرور او اختصاص دارد رخ می‌نماید.

مجلس، به روایت اول شخص، با لحنی صمیمی احترام‌آمیز و همراه با افتخار، اطلاعاتی دربارهٔ علی‌شیر نوایی عرضه می‌کند که با شخصیت تاریخی هر دوی سلطان‌حسین بایقرا به عنوان نویسندهٔ راوی و نوایی به عنوان یار و همراه و هم‌مکتبی او در کودکی و بعدها به عنوان مشاور دست راست او در امور مملکتداری منطبق است: «خسرو اقلیم سخن‌آرایی، امیر نظام‌الدین علی‌شیر المتخلّص بالنوایی از بدو حال در دبیرستان عشق، با این سوخته همسبق بود و تا آخر کار به خیرات و مبرّات موفق. ما را در جمیع امور یار و مونس و همدم و در خفیّات سرایر و ضمایر صاحب راز و محرم»[۳].

نشانه‌های حضور سلطان در این مجلس از این قرار است:

- عبارت «خسرواقلیم سخن‌آرایی»

در رساله‌ای به زبان ترکی چغتایی، سلطان‌حسین بایقرا به شکرگزاری نعمت‌هایی که به او عطا شده‌است می‌پردازد، از جمله نعمت‌هایی که سلطان از بابت آن خدای را شاکر است یکی حضور علی‌شیر نوایی، در زمان اوست. در جایی از رساله عبارت اقلیم سخن‌آرایی را به زبان ترکی و به صورتی دیگر در وصف نوایی به کار برده‌است:«نظم اقلیمیدا قایسی بیرک

۱. بایقرا، *مجالس العشّاق*، ۹۰۹: ۱۳۰ر.
۲. همان.
۳. بایقرا، *مجالس العشّاق*، ۹۰۹: ۱۲۲پ.

قورغانغه کوچ کیلتور دی کیم ایشیکی انینگ یوزیگا آچیلمادی و قایسی عظیم کشورغه طبع چیریکی بیله ترکتاز سالدی کیم فتح قیلمادی، بوکون نظم ارکانی نینگ ربع مسکونیدا قهرمان تورور و بو ممالک فتحی‌غه صاحبقران آنی دیسالار بولور. شعر:

ایریک سوز ملکی نینگ کشورستانی قایو کشورستان خسرو نشانی
دیما خسرو نشان کیم قهرمانی ایرور گر چین دیانگ صاحبقرانی[1]»[2]

- اشاره به رفاقت دیرینهٔ سلطان‌حسین بایقرا و نوایی ازکودکی و هم‌مکتبی‌بودن

در منابع به هم‌مکتبی‌بودن، رفاقت و ملازمت شبانه‌روزی این دو در حینی که در خدمت میرزا ابوالقاسم بابر (۸۰۱ - ۸۳۶ق.) بوده‌اند اشاره شده‌است.[3]

علی‌شیر در جمیع امور یار و همدم و محرم سلطان بود و سلطان در رعایت خاطر او و رساندن او به «محفل آمالش» کوتاهی نمی‌کرد «سلطان‌حسین، امیر علی‌شیر را که به ارتکاب خیرات و مبرّات و لطافت طبع و صفای ضمیر شبیه و نظیر نداشت به اعلی مراتب جاه و جلال رساند و به منصب دیوان اعلی و مهرداری منصوب کرد.[4] ارادت بایقرا به علی‌شیر به حدی بود که او را پیر خود می‌خواند.[5]

اشارهٔ مستقیم به سلطنت سلطان‌حسین بایقرا

و اما صریح‌ترین نشانهٔ مبنی بر نویسنده‌بودن سلطان‌حسین در این مجلس، اشاره‌های او به زبان اول شخص به سلطنت خود است:

---

۱. ترجمه: در اقلیم نظم کدام گوشه‌ای است که پرتو او بر آن نتابیده و کدام کشور عظیم است که طبع او بدان ترکتازی کرده و آن را فتح نکرده‌است. امروز در ربع مسکون قهرمان نظم اوست و صاحبقران این ممالک او را توان گفت؛ شعر:

شه ملک سخن کشورستانی‌ست که او آئینهٔ خسرونشانی‌ست
مگو خسرو نشان آن قهرمان را به ملک چین دل صاحبقرانی‌ست

(فرهانی‌منفرد، ۱۳۷۸: ۳۹۳)

۲. واحدی جوزجانی، محمدیعقوب، *دیوان* سلطان‌حسین میرزا بایقرا به انضمام رسالهٔ او، ۱۳۴۶، ص ۲۲۵.

۳. جامی، نورالدین عبدالرحمن، رسالهٔ *منشآت نورالدین عبدالرحمن جامی*، تصحیح عبدالعلی نور احراری، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵؛ واله اصفهانی، محمدیوسف، *روضه‌های ششم و هفتم از خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، تصحیح هاشم محدّث، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۶۷.

۴. جامی، نورالدین عبدالرحمن، رسالهٔ *منشآت نورالدین عبدالرحمن جامی*، تصحیح عبدالعلی نور احراری، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵؛ میرخواند، محمد بن خاوندشاه، *روضة الصفا*، ۱۲۷۰، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه، *تذکرةالشعرا*، تصحیح ادوارد براون، ۱۳۸۲، ص ۴۹۶؛ واصفی، زین‌الدین محمود، *بدایع الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۴۴۶.

«موافق آنک این سوخته را دل می‌خواست محفل آمالش را به ترتیب پادشاهانه می‌آراست».[۱]

«در ایّامی که بر حسب تقدیر امر سلطنت بدین آتش عشق افروخته تفویض یافته بود و آفتاب دولت روز افزون از مطلع اقبال، بر آئینهٔ استعداد این سوخته تافته هر چیز که مطلوب میر مشارالیه بود به اذن التفاتی او را از پردهٔ غیب روی می‌نمود».[۲]

ج. امیر کمال الدین حسین فنایی ملازم خاص راوی/ نویسندهٔ اثر بوده‌است

نویسندهٔ اثر، در مجلس ۷۶ باز با زبان راوی اول‌شخص، امیر کمال الدین حسین فنایی را به شیوه‌ای وصف می‌کند که سلطانی بندهٔ خاص خود را:

«این سوخته را خادم بارگاه اختصاص و این آتش عشق افروخته را ملازم درگاه عبودیّت و اخلاص، معتکف زاویهٔ صبر و شکیبایی، متّصف به شیوهٔ دردمندی و بی‌نوایی، امیر کمال الدین حسین الفنایی»؛ پیشتر نوشتیم که تقی‌الدین کاشانی، فنایی را معشوق سلطان‌حسین بایقرا معرفی کرده‌است.[۳]

دربارهٔ کمال الدین حسین فنایی که در *مجالس‌العشّاق*، با این آغازه و از زاویهٔ دید و بیان اول‌شخصی که متعلق به سلطان‌حسین بایقرا است، معرفی می‌شود. نکتهٔ جالب این‌جاست که ادعا می‌شود او نویسندهٔ کتاب است! ادعایی که البته پایه و اساسی ندارد و گویا صرفاً تعداد بالای اشعاری که از او در *مجالس‌العشّاق* نقل شده این توهّم و تصوّر را به وجود آورده‌است.

د. اختصاص مجلسی به خود سلطان‌حسین بایقرا (مجلس ۷۷) و بیان وقایعی از زندگی و عشق او، با زبان راوی اول‌شخص و منِ نویسنده

در این مجلس چندین نشانهٔ قوی دال بر «مؤلّف‌بودن» شخص سلطان‌حسین بایقرا به چشم می‌خورد:

- راوی/نویسنده دراین مجلس، خود را به عنوان نویسندهٔ کتاب معرفی می‌کند:

«محرّر این غم‌های کهن و مصوّر این سرهای سخن کوه‌کن این کوه‌های بلا و مجنون بیابان‌های ابتلا هیمهٔ آتش عشق و محبّت و پروانهٔ شمع محفل درد و محنت»[۴]

- اشاراتی به وقایعی پیش و پس از رسیدن به سلطنت که با شخصیت بایقرا تطبیق می‌کند؛ سلطان‌حسین ماجرای عشق خود به پسریکی ازملازمانش را چنین تعریف می‌کند:

۱. بایقرا، *مجالس‌العشّاق*، ۹۰۹: ۱۲۱پ.
۲. همان: ۱۲۲ر.
۳. کاشانی، تقی‌الدین، *خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار*، بی‌کا، ۹۹۳، [دست‌نویس]، ۱۸۴پ.
۴. بایقرا، *مجالس‌العشّاق*، ۹۰۹: ۱۲۶پ.

«و مقدّمهٔ این قضیه چنان بود که این سوخته، ملازمی داشت که در قزاقی و بعد از آن که در خراسان رایت سلطنت برافراشت، انخراط در سلک بندگان صادق‌العقیده یافته بود و جادهٔ قویم و صراط مستقیم عبودیّت را به قدم صدق و اخلاص چون مسلوک داشته خدمت بسیار کرده بود و آفتاب التفات برو تافته و او را از آن جهت عاقبت‌محمود، چهار فرزند شده بود. فرزند کلان‌ترش به نام «بابا»، که کوکلتاش یکی از فرزندان ما بود، قابلیتی داشت در حسن صوری و معنوی».[۱]

در منابع تاریخی مذکور است که سلطان‌حسین پیش از رسیدن به سلطنت در سال ۸۷۳ق. به خُسر خود سلطان سنجر یاغی شده در بیابان‌های مرو و خیوق به قزاقی مشغول بوده و مترصد فرصتی برای رسیدن به قدرت[۲]. ملازمت سلطان‌حسین و پدر بابا گویا به این دوران بر می‌گردد.

دربارهٔ بابا، معشوق بایقرا پیش از این سخن گفته‌ایم و اما در ارتباط با بحث حاضر، نویسنده/راوی به چند کنش و رفتار خود و معشوق اشاره می‌کند که ردّی از سلطان‌حسین بایقرا در خود دارند. در موردی نویسنده به آموزش آداب تیغ‌رانی و کمان‌داری و قبضه‌دانی به معشوقش اشاره دارد که با مهارت‌های سلطان‌حسین بایقرا که سلطنت را از راه مبارزه به دست آورده‌است تطبیق دارد. «چنان که به اندک زمانی، به جزوی تعلیمی از این سوخته چنان شد که روزی گاوی را به شمشیر چنان بزد که تیغ آبدارش از پشت گاو بگذشت ... ».[۳]

در موردی دیگر، به اخلاق نیکو بابا نسبت به ارکان دولت و اعیان دولت اشاره می‌کند که نشان می‌دهد معشوق با دربار در ارتباط بوده و رفت و آمد داشته‌است.

«با تمامی ارکان دولت و اعیان مملکت، بلکه با کبار و صغار و با اکثر اهل روزگار، از خواص و عوام فراخور حال هر کدام تواضع و تملّق نمودی و مشفق و متخلّق بودی».[۴]

و در موردی صریح‌تر، به مناصبی که به معشوق عطا کرده‌است از آن جمله منصب مهرداری و منصب میر پارس و میر جانور و میر اخته اشاره می‌کند:

> و چون قابلیتی تمام داشت، تربیت بسیار یافته بود و آفتاب دولت از مشرق ازل برو تافته، مناصب متعدده بدو تفویض گردیده و در هریک به نهایت و غایت رسیده. مُهر بزرگ به دست او و شمارهٔ حرف‌های آن مهر از عطاهای روز الست او...
>
> و روز اول از محض توفیقات ربّانی و عطیّات صمدانی، مُهر پروانه چون تعلّق بدان

۱. همان.

۲. عبدالقادرخان، میرزا محمد، *اویماق مغول*، ۱۳۱۹، ص ۳۷۰.

۳. بایقرا، *مجالس‌العشّاق*، ۹۰۹: ۱۲۷پ.

۴. همان.

یگانه داشته، نقّاش ازل برنگین قابلیتش نگاشته:

بیت:

ایـزد چو نـور شمع جمال تـو برفروخت　　برمارقم به منصب پروانگی کشید

و چون دل صیدکردن و پرواز در هوای مهر و وفانمودن خصلت اصلی و عادت جبلّی او بود میرپارس و میرجانور شد و بدان جهت که راکب براق برق‌سیر معشوقی گردید، میراخته اسبان زرّین‌افسر گشت.[۱]

ج. اشاره به بیماری فلج سلطان‌حسین بایقرا

نویسنده/راوی در *مجالس‌العشّاق* از خود با عنوان «این مریض بستر فراق و علیل مادهٔ اشتیاق»[۲] یاد کرده‌است. در منابع تاریخی گزارش‌هایی مبنی بر مبتلابودن سلطان‌حسین بایقرا به بیماری فلج به چشم می‌خورد.[۳]

د. به خاکسپاری معشوق در «عمارت فردوس‌منزلت سلطانی»

پس از فوت معشوق، راوی/نویسنده، که خود را «این سوخته» لقب داده معشوق را بنا به وصیّت او در «عمارت فردوس‌منزلت سلطانی در موضعی که پایان پای این سوخته خواهد بود» به خاک می‌سپارد و با او «چند موی گیسوی حضرت مصطفوی» را که کسی «بدین سوخته به رسم تحفه آورده بود» همراه می‌کند.[۴]

خواندمیر در *مآثر الملوک* از «گنبدی که سلطان صاحبقران از غایت عاقبت‌اندیشی جهت مقبرهٔ خود به ترتیب آن اشارت فرموده» خبر داده‌است.[۵]

هـ. گرایش و علاقه به امیرالمؤمنین علی (ع)

در *مجالس‌العشّاق*، در سه موضع مدح امام علی (ع) آمده‌است[۶]، اگر چه این موارد گفتهٔ

---

۱. همان: ۱۲۷پ، ۱۲۸ر.　　۲. همان: ۹۰۹: ۱۳۰ر.

۳. واله اصفهانی، محمدیوسف، *روضه‌های ششم و هفتم از خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، تصحیح هاشم محدّث، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۶۵.

۴. یکی از راه‌های اثبات قطعی و مستدل مؤلف‌بودن بایقرا، شناسایی قبر میربابا و یافتن موی حضرت مصطفوی در مزار اوست.

۵. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی، *مآثر الملوک*، تصحیح میرهاشم محدّث، ۱۳۷۲، ص ۱۷۵.

۶. مواضع مذکور از این قرار است:

دربارهٔ لطف‌الله نیشابوری می‌نویسد: «چند مناقب حضرت امیرالمؤمنین علی کرّم‌الله وجهه» دارد که در آن بسی کار کرده، این مطلع یک منقبت است:

بنـازد عقـل و دیـن و دل بـه یاد سـرور غالب　　امیرالمؤمنـین حیـدر علـی بـن ابی‌طالـب

مستقیم نویسندهٔ کتاب نیست اما می‌تواند نشان‌دهندهٔ تمایل او به این شخصیت دینی باشد. در منابع تاریخی دربارهٔ گرایشات شیعی سلطان‌حسین بایقرا که خود پیرو مذهب سنّی حنفی بود، صحبت شده‌است.[۱]

نعت‌هایی که در مدح علی (ع) در *مجالس‌العشّاق* از زبان شخصیت‌های کتاب راه یافته به راحتی قابل چشم‌پوشی بوده ضرورتی برای نقل آن‌ها در کتاب احساس نمی‌شود، بنا بر این حضور آن در کتاب می‌تواند معنایی گفتمانی داشته باشد و نشان‌دهندهٔ تمایلات فکری و عقیدتی نویسنده باشد.

و. عصارهٔ نظریهٔ عشق مجالس‌العشّاق در دو بیت فارسی منقّش بر نگارهٔ سلطان‌حسین در دیوان ترکی بایقرا

در نسخه‌ای از دیوان ترکی سلطان‌حسین بایقرا که به رسم خزانهٔ او به خط سلطانعلی مشهدی در سال ۸۹۰ق. کتابت شده‌است، نگاره‌ای از نشستن سلطان در باغ در حالی که از دست پسر صاحب‌جمالی کاسه می‌گیرد و در او نظر افکنده ترسیم شده‌است (تصویر ۱ پیوست)، در قسمت فوقانی شامیانهٔ سلطان، دو بیت فارسی نقش بسته‌است که چکیده و عصارهٔ نظریهٔ عشقی *مجالس‌العشّاق* را در خود فشرده‌است، آن دو بیت این است:

(بایقرا، *مجالس‌العشّاق*، ۹۰۹: ۶۲پ)

در مجلس نهم، نماز گزاردن امام علی (ع) ستایش شده‌است: «نماز آن است که امیرالمومنین علی کرّم‌الله وجهه گزارده که پیکان از پای مبارکش بیرون آوردند در میان نماز و او همچنان بی‌خبر بود» (همان: ۳۰ر).

و در مجلس چهل‌وپنجم، عشق امیر مختوم به جوان را عکسی از جمال با کمال شاه اولیاء معرفی می‌کند:

و همچنان که اولیاء در آئینهٔ حسن مقیّد، مشاهدهٔ جمال مطلق می‌نمایند، آن حضرت در نشئهٔ آن جوان عکسی از جمال با کمال حضرت شاه اولیاء دیده، این منقبت را فرمودند و او را گفتند که یاد گیرد و بر خواندن مواظبت نماید که منبع فیض او آن خواهد بود و چنان شد. منقبت این است:

شعر:

منزل آیات حکمت مظهر سرّ وجود — شاه مردان شیر یزدان بحر احسان کان جود
مالک ملک ولایت کاشف اسرار غیب — مطلع دیوان فطرت مقصد بود و نبود
معنی مشکل‌گشایت صورت حقّ‌المبین — صورت معنی نمایت حاصل غیب و شهود
عارف سرّ کمالت برتر از کرّوبیان — منکر قدر و جلالت کمتر از گبر و یهود
معنی کرّار دانی چیست ای مرد سلیم — یعنی غیر از شاه مردان نیست چیزی در وجود
گوهر حبّ علی در سینهٔ دریادلان — در نهاد هر مخنّث مهر مروان حقود
نیّر اعظم کجا و دیدهٔ مور از کجا — نفخهٔ عیسی کجا و نشئهٔ طبع جمود
اصل ایمان چیست مهر خاندان مصطفی — هر که راهست این سعادت گوی دولت در ربود

(همان: ٦٩ر)

۱. رک. (شهیدی، حمیده، «سیاست مذهبی سلطان‌حسین بایقرا (مطالعهٔ موردی تأثیر بر تشیّع)»، ۱۳۹۵، شمارهٔ ۲۹، صص ۶۱ – ۸۰).

صورت نیکو همه لطف خداست　　صورت و معنی طلب اندر جهان
معنی و مجمع صدق و صفاست　　مقصد و مقصود تو این هر دو دان[۱]

در *مجالس العشّاق* آمده: «پس آئینهٔ دل انسانی را که محیط همه است، لایق صورتی تواند بود که جامع جمیع مراتب حسن و کمال باشد»[۲] و حضرت محمد (ص) را «*مجمع البحرین* صورت و معنی» معرفی می‌کند.[۳]

از نامه‌ای که از بایقرا خطاب به سلطان علی مشهدی کاتب دیوانش به دست ما رسیده[۴] می‌توان به میزان دقّت، حسّاسیت و ارزش و اهمیتی که بایقرا برای شعر خود قائل بوده‌است پی برد. بنا بر این می‌توان چنین انگاشت که این ابیات فارسی با مشورت خود سلطان انتخاب شده‌است.

فرجام سخن

در این جستار، با طرح موجز همهٔ اقوال و آراء پیرامون نویسندهٔ احتمالی *مجالس العشّاق* به مسألهٔ غامض کیستی نویسندهٔ آن ورود کردیم، طرح و نقد اقوال پیرامون مؤلّف *مجالس العشّاق* نشان داد ادلّه‌های آنان در ردّ انتساب اثر به سلطان‌حسین بایقرا و اثبات نویسنده‌بودن کمال الدین حسین گازرگاهی یا دیگر موارد طرح‌شده، سست، ناکافی و مبتنی بر شواهد تاریخی نادرست و تفسیر به رأی شده و خطاهای فاحش خوانشی است.

تحقیق ما نشان می‌دهد سرچشمهٔ انتساب اثر به گازرگاهی به ظهیرالدین بابر برمی‌گردد و گفتهٔ بابر نیز مبنای مؤثقی ندارد و گفته‌های او دربارهٔ کتاب مغرضانه به نظر می‌رسد و از واقعیت اثر به دور است.

چنان که در این جستار آمد، شواهدی که نشان می‌دهد شخص سلطان‌حسین بایقرا نویسندهٔ اثر است متعدد است و مؤثق‌تر و معتبرتر از هر قول دیگری است، شواهدی از جمله اشارهٔ مستقیم و صریح به نام و نسب خود در دیباجه، انگیزه‌های وجدانی برانگیزانندهٔ او به تألیف چنین اثری، اشاره به وزیر و مشاور خود امیر علی‌شیر نوایی، اشاره‌های متعدد به امر سلطنت خود، نقل شعری از خود که در منابع دیگر صورت کامل‌تر آن به نام او گزارش شده و موارد دیگر. بنا بر همهٔ این شواهد خدشه‌ناپذیر، از نظر ما شخص سلطان‌حسین بایقرا نویسندهٔ کتاب *مجالس العشّاق* است و مادامی که سندی معتبر این مدعا را از اعتبار ساقط نکند طرح هر نویسندهٔ احتمالی دیگری از منطق به دور است.

۱. بایقرا، *دیوان سلطان‌حسین بایقرا*، ۸۹۰: ۳پ.
۲. بایقرا، *مجالس العشّاق*، ۹۰۹: ۱۳ر.　　۳. همان: ۲پ.
۴. مایل هروی، نجیب، *نقد و تصحیح متون مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح*، ۱۳۶۹، صص ۷۰ – ۷۱.

فهرست منابع

- آتشین، بابک، (۱۳۸۰)، «عبیدالله خان ازبک»، *دانشنامهٔ ادب فارسی* (ادب فارسی در افغانستان)، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، (۱۳۳۶)، *آتشکدهٔ آذر*، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- افشار، ایرج و دیگران، (۱۳۹۱)، *فهرست نسخه های خطی کتاب خانهٔ مجلس شورای اسلامی*، ج ۸، ویراستهٔ ناصر گلباز، تهران: کتاب خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، (۱۴۳۱)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۷، ترجمهٔ احمد حسینی اشکوری و محمود مرعشی، بیروت: موسسة التاریخ العربي.
- الطهرانی، شیخ آقابزرگ، (بی تا)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۹، بیروت: دارالاضواء.
- امیری هروی، سلطان محمد فخری بن محمد، (۱۹۶۸)، *تذکرهٔ روضة السلاطین و جواهر العجایب*، تصحیح حسام الدین راشدی، حیدرآباد: سندی ادبی بورد.
- انوشه، حسن (ویراستار)، (۱۳۸۰)، *جلد سوم دانش نامهٔ ادب فارسی؛ ادب فارسی در افغانستان*، [مدخل «مجالس العشاق» به قلم بابک آتشین]، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- بابر، ظهیرالدین، (قرن ۱۱)، *بابرنامه*، بی کا، [دست نویس]، کتاب خانهٔ گنج بخش پاکستان، شمارهٔ بازیابی ۱۲۶۲.
- بایقرا، سلطان حسین، (بی تا)، *مجالس العشّاق*، بی کا، [دست نویس]، کتاب خانهٔ مرکزی دانشگاه فردوسی مشهد، شمارهٔ بازیابی ۲۱۴.
- ــــــــ، (۸۹۰)، *دیوان سلطان حسین بایقرا*، کتابت سلطانعلی مشهدی، [دست نویس]، کتاب خانهٔ ملی فرانسه، پاریس: شمارهٔ بازیابی ۹۹۳.
- ــــــــ، (۹۵۹)، *مجالس العشّاق*، کتابت درویش طاقی محمد، [دست نویس]، کتاب خانهٔ بادلیان آکسفورد، انگلستان: بازیابی از شمارهٔ MS.Ouseley Add.24.
- بدلیسی، شرف الدین بن شمس الدین، (۱۳۷۷)، *شرف نامه*، ج ۲، تحقیق ولادیمیر ویلامینوف، تهران: اساطیر.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۳۷)، *مثنوی هفت اورنگ*، تصحیح آقامرتضی مدرّس گیلانی، تهران: کتاب فروشی سعدی.
- ــــــــ، (۱۳۸۳)، *رسالهٔ منشآت نورالدین عبدالرحمن جامی*، تصحیح عبدالعلی نور

احراری، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
- ــــــــــ، (۱۳۹۴)، *نفحات‌الانس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سخن.
- حاجی‌خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (۱۳۶۰)، *کشف الظنون عن الاسامی الکتب و الفنون*، ج ۲، بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی، (۱۳۷۲)، *مآثر الملوک*، تصحیح میرهاشم محدّث، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- خوشگو، بندرا بن داس، (۱۳۸۹)، *سفینهٔ خوشگو*، تصحیح کلیم اصغر، ج ۲، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رازی، امین احمد، (۱۳۷۸)، *تذکرهٔ هفت اقلیم*، تصحیح سیّد محمدرضا طاهری، ج ۳، تهران: سروش.
- راقم سمرقندی، میر سیّد شریف، ۱۳۸۰، *تاریخ راقم سمرقندی*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- روشن، محمد، (۱۳۸۷)، *فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانهٔ عمومی جمعیت نشر فرهنگ رشت*، تهران: مؤسسهٔ نشر میراث مکتوب.
- ساکت، سلمان، (۱۳۹۴)، *مجالس العشّاق*، در اسماعیل سعادت، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، ج ۵، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه، (۱۳۸۲)، *تذکرة‌الشعرا*، تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- سمرقندی، محمد بن برهان‌الدین، (۱۳۸۸)، *سلسلة‌العارفین و تذکرة‌الصدیقین*، تحقیق احسان‌الله شکراللهی، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شرف‌الدین، عبدالله، بی‌تا، *مع موسوعات رجال الشیعه*، ج ۱، لندن: الارشاد.
- شهیدی، حمیده، (۱۳۹۵)، «سیاست مذهبی سلطان‌حسین بایقرا (مطالعهٔ موردی: تأثیر بر تشیّع)»، *مطالعات تاریخ اسلام*، شمارهٔ ۲۹، صص ۶۱ - ۸۰.
- شوشتری، قاضی سیّد نورالله، (۱۳۷۷)، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- صدرایی خویی، علی، (۱۳۸۳)، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی نسخه‌های خطی ترکمنستان - عشق‌آباد*، قم: کتاب‌خانهٔ بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، گنجینهٔ جهانی مخطوطات اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، تهران: انتشارات فردوسی.
- صفوی، سام میرزا، (۱۳۸۴)، *تحفهٔ سامی*، تصحیح رکن‌الدین همایون فرّخ، تهران: اساطیر.

- ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه با ذیل سلجوقنامه*، تصحیح محمد رمضانی، تهران: کلاله خاور.
- عبدالقادرخان، میرزا محمد، (۱۳۱۹)، *اویماق مغول*، پنجاب: امرتسر.
- فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۹۵)، «معمّای نویسندهٔ مجالس‌العشّاق»، *آئینهٔ میراث*، دورهٔ ۱٤، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شمارهٔ ۵۹، صص ۳۵ - ۵۱.
- فرهانی‌منفرد، مهدی، (۱۳۷۸)، «پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زمامداری سلطان‌حسین بایقرا» (پایان‌نامهٔ دکتری)، تهران: دانشگاه تربیت مدرّس.
- قادری، شمس‌الله، (۱۳۸۷)، «مجالس‌العشّاق: شناخت نویسندهٔ واقعی»، *دانش*، فصل‌نامهٔ مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، شمارهٔ ۹٤، صص ۹ - ۱۵.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، *فواید الصفویه* (*تاریخ سلاطین و امرای صفویه پس از سقوط دولت صفویه*)، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کابلی، عبدالله، (۱۳۹۲)، *تذکرة التواریخ*، تصحیح علی‌رضا قوجه‌زاده، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کاشانی، تقی‌الدین، (۹۹۳)، *خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار*، کتابت بی‌کا، [دست‌نویس]، پتنه: کتاب‌خانهٔ خدابخش.
- مایل هروی، نجیب، (۱۳۶۹)، *نقد و تصحیح متون* (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح متون)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مروارید، خواجه عبدالله، (۱۹۵۱)، *شرف‌نامه*، ترجمه و تفسیر هانس روبرت رومر، ویسبادن: چاپ‌خانهٔ فرانس اشتاینر.
- معتمدالدوله، شاهزاده فرهاد میرزا، (۱۳۶۷)، *زنبیل*، تصحیح محمد رمضانی، تهران: کلاله خاور.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۸۲)، *کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، ج ۷، تهران: امیر کبیر.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه، (۱۲۷۰)، *روضة الصفا*، ج ۱، [بی جا]: [بی نا].
- نثاری بخاری، سیّد حسن خواجه نقیب الاشراف، (۱۳۷۷)، *مذّکر احباب*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: نشر مرکز.
- نوایی، امیر علی‌شیر، (۱۳۶۳)، *مجالس‌النفایس*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: منوچهری.

- نوایی، امیر علی‌شیر، (۱۳۸۱)، *خمسة المتحیّرین*، ترجمهٔ محمد نخجوانی، ضمیمهٔ نامهٔ فرهنگستان، شمارهٔ ۱۲.
- نوایی، امیر علی‌شیر، *محاکمة اللغتین*، (۱۳۸۷)، ترجمهٔ حسین محمدزاده صدیق، تبریز: نشر اختر.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، *رجال کتاب حبیب السیر*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- واحدی جوزجانی، محمد یعقوب، (۱۳۴۶)، *دیوان سلطان‌حسین میرزا بایقرا* به انضمام رسالهٔ او، افغانستان: کابل: موسسهٔ طبع کتاب.
- واصفی، زین‌الدین محمود، (۱۳۴۹ - ۱۳۵۰)، *بدایع الوقایع*، دو جلد، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۷۹)، *روضه‌های ششم و هفتم از خلد برین (تاریخ تیموریان وترکمانان)*، ج ۱، تصحیح هاشم محدّث، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- واله داغستانی، علی‌قلی بن محمدعلی، (۱۳۸۴)، *ریاض الشعراء*، ج ۱، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

- Babur, (1857), *Baber-nameh: diagataice ad fidem codicis petropolitani*, edidited by N. Ilminiski, Cazani.
- Browne, Edvard G., (1928), *A Literary History of Persia* (Vol 3), England: Cambridge University Press.
- Melville, Charles P., (2017), *Sultans and Lovers: Gazorgahi's Tales of Royal Infatuation*, Iran Journal of the British Institute of Persian Studies, 55.1, pp. 11-23.
- Storey, C. A. (1953). *Persian Literature*; *A bio-bibliographical survey*, Section 1: Qur'anic Literature History and Biography, London: Luzac & Co.
- Uluc, Lale, (2000), *Majālis al-'Ushshāq: Written in Herat, copied in Shiraz and Read in Istanbul*, 65th Birthday Festschrift, ed. İrvin C. Schick (Istanbul: Sabancı University), pp. 569-603.

دیوان سلطان حسین بایقرا؛ کتاب‌خانهٔ ملی فرانسه، شمارهٔ ۹۹۳ - کتابت سلطانعلی مشهدی مورّخ ۸۹۰ق. بیت:
صورت نیکو همه لطف خداست/معنی و مجمع صدق و صفاست/صورت و معنی طلب اندر جهان/مقصد و
مقصود تو این هر دو دان